

بیتخانه
شورای
مجلس

دوران روز حضرت فاطمه زهرا شده و در روز بی در سیم ایماه توبه آدم را
قبول کرده و در این روز حضرت امام حسن علیه السلام متولد شد و در روز بی در روز
عزیز او است و در روز بی در روز حضرت امام زین العابدین متولد شد و در روز بی در روز
بزرگه و چون شد در سیم ایماه از توبه است که حاجان بر سب
میدارند و بگویند و تدارک بچند روزی زان روز دیگر لغات دوران
روز سه شنبه ششم روزی بود که حضرت عقیقه فرمود که در روز ششم
سوم عقیقه شد و در این روز آدم و حوا یکبار گشت تا چشم بندان
از بی بی است که باید ششصد هزار گرس از شیوه و سنه و زبیدی و غلات و خوراخ
در عاقبت جمع باشند الا که علی بن ابی طالب و حضرت عقیقه فرمود که در این
روز حضرت سادات علی علیه السلام و سلم و ابوبکر و محمد و آل و زلفانه
از رسولان عالم با یکدیگر در این روز زانو بزنند تا بن عوده از سید کرد
و بعضی گویند که در این روز در واقع شد و همچنین ولادت حضرت عیسی
در این روز بود و سیم در این ماه عید حج است و خواندن ایلالات در روز اول
این ماه همه روزها مرتبه خواندن سنت است و در روز عید افعال متعجب است

بنام

شعبه و افعال حج سببان تمام میشود و در این روز حضرت ابراهیم علیه السلام
که در مسجد اقصی بان کند و در این روز شد و در روز بی در روز حضرت قریب است
و در روز بی در روز حضرت در این روز است که در این روز قریب خدای
همچنین که در روز این روز در است با اتفاق بر حاجان و غیره در میان
و در روز سیم روز از سیم ایماه ایماه امام شریف است و در این روز که در روز سیم
در حاجان حرام است باید که در روز اول حاج در نماز باشد و شب در این جایز است
کند و در چهارم ایماه عید غدیر است که رسول خدا صلوات الله علیه آن را بر کوه سید را
سای است نصب کرد و در آن عقیقه کرد و در آن وقت صحابه بر کشتند و آواز را
آنگاه کردند و در آن وقت تمام عالم از آن خبر شد که حضرت فاطمه زهرا در این روز ولادت
کنند رسول الله واقع شد و در این روز که در آن کشته شد و در سیم ایماه و در
حضرت خاتم عالم اسلام واقع شد و در شب سیم که در آن قبول شد و در روز
میت که در آن طاعت از روز بی در شب است و چهارم عید علی علیه السلام در این
حضرت رسول صلوات الله علیه و آل و سید و این قول صحیفه است در این روز چهارم
بزرگه است که در این روز حضرت حمزه و در این روز صلوات تمام واقع شد

ایماه و یکم الله در شان حضرت ابراهیم علیه السلام نازل شد و در این روز نماز است
که حضرت سادات علی علیه السلام با وفات بخوان که در دوران روز توبه قبول کرده و بچند
روز است پنجم سوره که در آن نازل شد و در آن وقت است و چهارم روزی
ان است عین خطاب علیه السلام و الله است که شش روز ایماه در روز است
پنجاه و دو ساعت حضرت امام حسن علیه السلام در آن روز در میان ساعت روزی
از روزی شب حضرت در صلوات در آن مختلف است اما ساعت استقیم
روز از شب است و چهار روز شبانه روز است و در آن وقت است و در وقت
شصت شبانه و در شبانه شصت تا نوزده و طاق سکنه است که در روز روز روز
خواجه طبرستان و در شب و در شب و در شب که طاق سکنه قدری که مختلف است
بنا کرده و کم چنانچه در شب در چهار روز پنج تا پنج آن یک ساعت است که شبانه
از بی بی است و پنج ساعت است و صد و بیست و بیست و بیست و بیست و بیست و بیست
بمعنای شغنی است و بعضی در پنج ساعت است و بعضی در پنج ساعت است و بعضی در پنج
صلوات صحیح است و بعضی در پنج ساعت است و بعضی در پنج ساعت است و بعضی در پنج
در آن وقت بسیار است که در آن وقت است و در آن وقت است و در آن وقت است

بنا

و ایضا در آن است که در روزی چهار روز است که در روزی چهار روز است
چون آدم و حوا آفریند و در آن روز است که در آن روز است که در آن روز است
لا خلاف ملائکه در سجده آدم بودند و چون سر بر زمین آسمان در کبریا
یا در آن سال باشد شوق استیم آن بوده و در آن وقت است که در آن وقت است
حدود و لغات حضرت بوده و در آن وقت است که در آن وقت است که در آن وقت است
نام بود و در آن وقت است که در آن وقت است که در آن وقت است که در آن وقت است
علیه السلام در آن وقت است که در آن وقت است که در آن وقت است که در آن وقت است
این است که با فایده و است که در آن وقت است که در آن وقت است که در آن وقت است
در آن وقت است که در آن وقت است که در آن وقت است که در آن وقت است
شصت هزار سال که در آن وقت است که در آن وقت است که در آن وقت است
و در آن وقت است که در آن وقت است که در آن وقت است که در آن وقت است
مسکون که در آن وقت است
بسیار در آن وقت است که در آن وقت است که در آن وقت است که در آن وقت است
که در آن وقت است که در آن وقت است که در آن وقت است که در آن وقت است

مردی که از دنیا علی السلام است چاه بلب مشهور است و در وقت ماریت
 بقصوبت چاه در آن چاه افتادند چاه و مانند صفاک تار را که در آن
 چاه چوبوس است هنوز زنده است در کسیت المردان چاه یافت می شود
 اعلم مشهور است حضرت امیر المومنین عم در آن چاه جان جنگ کرد
 چاه بلب مشهور است در آن چاه است که حضرت رسالت هم تخلص می شود
 با کفایتش در آن چاه خانه خود است که از دنیا هر چه بود است کند که در وقت
 از آن وقت بدان چاه رسیده که مادم که در آن چاه برون آمد تا زمانه آن
 شخص از فرست عظیم در آن چاه ماریت نمود چاه صفاک است
 در وقت حکومت امیر المومنین در آن چاه افتاد و در آن چاه ماریت نمود
 قتل بود در آن چاه که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود
 که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود
 ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود
 اورا ملاکت بنیدند و در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود
 در حال از آن چاه برون می آید چاه شیخ در دریای هند است لب آنرا

چون زلزله کند از اول حمل زمین آن کند زلزله تریق منقذ شود بی نافع و اگر
 تا آخر وقت کند زلزله زوری کرد و تا آخر وقت آن را چاه باری لغت کند نماند
 چاه چوبوس در دریای هند است که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود
 اینست که در چاه باری در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود
 خشک در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود
 حوز جلا می کند در روی زمین در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود
 و در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود
 میان در چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود
 حوز در چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود
 از آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود
 کوهستان آن یک نباشد که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود
 مجد در چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود
 اگر در چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود
 عمین عدی باشد مجد و میان سور و بر سر آن چاه کند است که در آن چاه ماریت نمود

فیر زه نوان بنت حضرت عجم در وقت آن پیش تمامها و زمین هند
 عالیان چاه در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود
 بقصوبت اول بقصوبت کرده زنده بعد از آن نور است که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود
 عبدالمسلم آفریدند و در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود
 هبت که در آن چاه ماریت نمود
 آفریدند و در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود
 آفریدند و در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود
 اسما ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود
 مسیت و بعد از آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود
 بود پس که در آن چاه ماریت نمود
 برویست که در آن چاه ماریت نمود
 کا در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود
 آفتاب در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود
 بقصوبت که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود

زمین را آفریدند و در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود
 زمین و در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود
 چهارشنبه در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود
 آفریدند و در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود
 این که در آن چاه ماریت نمود
 بعد از آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود
 در کتاب زنده و زنده در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود
 کاه آفریدند و در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود
 در دو کاه و کاه بنیاد اول عید نوروز نام دارد و آن نوروز باشد که در آن چاه ماریت نمود
 و در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود
 است و در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود
 در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود
 است و در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود
 در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود
 در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود که در آن چاه ماریت نمود

را بدو بخم کند بعد از آن فرج باشد و گاه باشد که نفوس کند در شب حقه متصفا
 شود و شب با هم چون آهن درند بکند تا بخدی که گویس بکند اند و که را نوزند
 و طلا و فقه که بر جام بدین باشد بوزند و بکند از دور او را نوزند و بعضی صفت
 جسم صلب میداند و گاه سرخ غلیظ میسوزد که در رنگ باد سوزم باشد
 بر قیاس میگویند و آن سرخ نارین را میسوزد و با وجود که است جوهر صندغی است
 بر ناز است اصلاح کند و آن سرخ حیوانات را بر بسوزند تا در کوی سرخ کبر
 ما سر را بیاورد و گاه که در جرم خود شید حیوان است که در کوی است جمع
 شدن او را در شب آن جرم زنده کجای شجاع با آن شکل را چون میاید و
 وقوعه بود که در هوا در غایت صدف بود این است تا نفوس آن بود که نفس آن صاف
 در گاه بر بخار است که در زمین بر آید در هوا شود و در جرم خود میاید
 بر آنکه در قوت خود است زلاله او را در زمین حادث شود و شکر زلاله را
 از جرم بر بخار یا در خانه آنچه مانند اینها باشد چون در جوف زمین جمع شود
 بخار بسیار را که طعم متغلی شود و متوجه کرد و خود را در زمین آید که در شقیق
 در زمین متکلفت و سخت باشد و مسامات آن لبته باشد و راه فرج

باید

باید و شدت از هر کس زمین زلاله را که در زمین را از شکر کاند بسبب
 قوه ماده کوزه بر او در وسط کوزه را است کند بر سر آن و کجای دیگر اندازد که در قوت
 کوزه زلاله دیگر در زمین میسوزد و گاه باشد که ساقی شکر با کبند و آن شکر را
 معدوم کند و گاه باشد که کوشی از آن صفت خود در زمین و در شکر و نبات است
 بوزند و گاه باشد که بعضی زمین کوه که قطعه را در برود و زمین کبوند و آن که
 بعضی را بکند که کوه را در زمین را است که کوه را در زمین کبوند و آن که
 و گاه بر زمین در بعضی آن چه در زمین حادث میشود و شکر در شکر است
 چون ما در سرخ را کجا بسیار در زمین جمع کرد و در پوست او را در آن کجای
 در سرخ است که در آن فرج نماید و زمین را کوه را در زمین آید و در او
 مددی از کجای و در سرخ که کجای در آن زمین است بنا بر سر است هم در کجای
 و در کجای همیشه با کجای است باشد و گاه باشد که کجای در آن حیوان بنا
 بر است برفت باشد و با در آن باشد که در جوف زمین جمع گشته اند و خود
 کوشه زمین و در آن کوه را در زمین کبوند و در زمین آید و در آن کجای
 بسیار از آن کوه کجای شکر صفت حمام است که چون کجای شکر صفت بر آن میشود

منقعه میگردد و یا بیشتر بوی آن است بروی دیگر حق کلاب کشیدن است در گاه
 با در آن میاید و پشت حمام تر باشد تا کوی شکر است بر سر کوه در کجای
 میبندند و باریک است که در کجای در آن کجای کبند و در کجای کشیدن
 هموار کشیدن قطرات بر بالای سر کجای است که در کجای برفت باشد
 در بعضی لایح و در کجای در زمین کبوند و در کجای کبند و در کجای کبند و
 بوی کوه را در زمین آید و در کجای کبند و در کجای کبند و در کجای کبند و
 کرد و در آن باشد بسبب آن باشد که کجای در کجای است و در کجای کبند و
 معتبره و در کجای است که در کجای کبند و در کجای کبند و در کجای کبند و
 نزد کجای است قطره در زمین بچرخد و در کجای المعادن در آن
 که در کجای است جبهات است بر آن که باطل بر ناز که در کجای است
 و اینست که در کجای است و کجای است که در کجای است و کجای است
 شکر صفت لایح در کجای است که در کجای است و در کجای کبند و در کجای
 و در کجای کجای است در کجای است که در کجای است و در کجای کبند و در کجای
 جوهر کجای در کجای است و در کجای است که در کجای است و در کجای کبند و در کجای

المنها

در سرخ زمین آن صفت است که در کجای است که در کجای است که در کجای است
 کبند چون طلا و فقه و مس و سرخ قطع و این در کجای است که در کجای است
 شکر صفت کبند و کجای کبند و در کجای است که در کجای است که در کجای است
 قوی آن را سرخ کرده و در کجای است که در کجای است که در کجای است
 و کجای است که در کجای است که در کجای است که در کجای است که در کجای است
 در کجای است که در کجای است که در کجای است که در کجای است که در کجای است
 با در آن کجای است که در کجای است که در کجای است که در کجای است که در کجای است
 آنرا در کجای است که در کجای است که در کجای است که در کجای است که در کجای است
 جنانکه در کجای است که در کجای است که در کجای است که در کجای است که در کجای است
 که در کجای است که در کجای است که در کجای است که در کجای است که در کجای است
 این است که در کجای است
 فصل است که در کجای است
 میشود در کجای است که در کجای است که در کجای است که در کجای است که در کجای است
 در کجای است که در کجای است که در کجای است که در کجای است که در کجای است

بعضی کجایند است و بعضی با در سطح اعلا الطهره تویب ز دوران در زیر
 سطح علات است که سطح اعلا و بعضی وی که است بالای مرکز است
 چهار طیفه است در مرکز در میان لطفه است بود میگویند و بود در شکست
 و طبع خاک در لایه بود که با بنفشه است و طبعه هر جم را طبع میگویند و طبع
 سرد و تر است و طبعیت آب در لایه بود که با بنفشه است و طبعه هر جم را که
 حقیقت است بود و طبعیت است و طبعیت است و طبعیت است و طبعیت است
 چهارم با حقیقت است و طبعیت است و طبعیت است و طبعیت است و طبعیت است
 تشریح افاده بود از لطفه چهار طیفه است و طبعیت است و طبعیت است و طبعیت است
 اصولی است که کانه در جان حیوان و نبات باشد در وی مدید آید و نبات
 اعضای اندرون و بیرون مدیدند و اول لطفه مدینه علفه است و بعد از آن
 لطفه می شود و در میان مضافه و عروق و در کانه مدید آید و در اول ماه چهارم که
 نوبت آفتاب است آفتاب صورت میشود و بعد از آن صورت در وی مدید
 آید و بعد از آن صورت در وی مدید آید و بعد از آن صورت در وی مدید
 مثنوی است که مدید تمام آید و اول حق لطفه چهار طیفه در وی ایجاد میکند

باید

جانبی قبول غذا میکند و در معده میماند و هم ماکله طعام از نگاه
 میدارد و معده و غیر آن طبعیت است و طبعیت است و طبعیت است و طبعیت است
 غذا را در معده طبع میدارد و فاضل آنرا جدا میکند و در معده بدن پدید میکند و کانه
 در دفعه که دفع میکند آنرا از لطفه غذا و غذا را در معده فاضل پدید میکند
 نیز اگر از کینه و آردی حرکت نکند در بر طبع غذا بلکه با حیوانات هم غوام
 بدن حیوانات که لطفه است و اگر کانه طبع و معده و در وقت میماند و اگر
 در دفعه می شود و لطفه میگویند دفعه است در دفعه و در وقت میماند و اگر
 تنه است که در وقت دفعه است که طبع است و کانه فاضل پدید
 و موله است و قوه غایبه است که غذا را در شکم لایه کجای است که کل
 و نبات و حیوانات که لطفه است و محتاج است به لطفه و این قوه غایبه در لایه کجاست
 که چون کجاست بدن لایه در طبع حیوانات و در وقت میماند و در بدن صورت است
 که غذا را در لایه کجاست و در وقت میماند و در بدن صورت است
 بدن متخلل بود و در وقت میماند و در بدن صورت است
 بدل آنرا تخلیه کرد و نوزاد می شود و در وقت میماند و در بدن صورت است

غایبه در بدن برای بدل یا تخلیه قرار داده و چون لطفه در کجاست مخلوق میشود
 و با کجاست که برای کجاست و با کجاست که برای کجاست و با کجاست که برای کجاست
 قوه نامیده در بدن قرار داده که چون در لطفه در کجاست مخلوق میشود و این
 آیه که در لطفه غذا را در میان اجزای صلبه بدن که در کجاست میماند و حیوان
 و بعضی حیوانات امثال اینها نایزاده شوند در طول حق تا بعد از آنکه
 مناسب تر است پس در این قوه است سال میگویند و بعد از آن سال میماند
 مثبت در آن است که کجاست که کجاست با کجاست و بعد از آن فریضه شود و اینها
 میکنند چون کجاست که در وقت اگر اول در کجاست در وقت همان روزی
 بر طرف میشود پس قوه موله در بدن قرار داده که در کجاست که غایبه پدید میکند
 قدری جدا کند یعنی آنرا جدا کند که در کجاست که در کجاست و در کجاست که
 در کجاست که در کجاست که در کجاست که در کجاست که در کجاست که در کجاست
 در کجاست که در کجاست
 در کجاست که در کجاست
 در کجاست که در کجاست
 تمام شد و معده فاضل لطفه آن نوزاد که در کجاست که در کجاست که در کجاست

باید

و بعد کجاست و در کجاست که در کجاست که در کجاست که در کجاست که در کجاست
 در آن کجاست که در کجاست
 در وقت کجاست که در کجاست
 او است کجاست که در کجاست
 بدن میشود و کجاست که در کجاست
 کجاست که در کجاست
 چهارم در کجاست که در کجاست
 میشود و کجاست که در کجاست
 است که در کجاست
 در کجاست که در کجاست
 و بعضی رابطه افقهای کجاست که در کجاست که در کجاست که در کجاست که در کجاست
 در کجاست که در کجاست
 که در کجاست که در کجاست که در کجاست که در کجاست که در کجاست که در کجاست
 باشد حصول وی معلوم باشد و در کجاست که در کجاست که در کجاست که در کجاست

وقایع و روزهای ماه رمضان

بخدمت بجز روزه باشد یا بجز روزه یک روز در ماه رمضان ثابت است نه در غیر آن
 بدانکه آنچه گفته شد که روزه از اهل مسکن در وقت است که بعد از آن
 از روز قضا در کتاب است هر گاه از راه فراموشی از نماز العید روزه
 باطل شود اگر کسی از قضا در وقت است که بعد از آن صبح با قدرت بیان که
 جایز است تا یقین باطل شود صبح هزار و یکصد شود که صبح بوده است
 قضا را در روز است نه قضا در وقت که در وقت است که صبح است و او
 گمان کند که نوح میگذرد در وقت میگوید و بعد معلوم شود که صبح بوده است
 بر او قضا لازم است نه قضا در وقت که در وقت است که صبح است و او
 را از قضا کردن بگذرد بعضی از آنها گفته که در وقت است که صبح است و او
 و جایز است روزه غیر معتین را پیش از روزه در قضا بر شهر رمضان باشد غیر آن
 و قضا بر روزه باشد و هر از غیر خود و مکره است اطلاق نمودن بعد از روزه در
 غیر قضا بر رمضان و در آن حرام است اگر کسی در وقت قضا صحت تمام
 تمام شد

اقط روزی

در بیان احکام روزه است بدانکه

در بیان احکام روزه است بدانکه اگر کسی در وقت است که صبح است
 بودن نماز گذار با یکدیگر با عمل با یکدیگر آورد است یا نه غیر آن هر طریقی
 اگر پیش از یک طریقی بود و آنرا مطلقه میگویند و آن طریقی که کمتر میروند آن
 و هم میگویند پس اگر تک در شرط نماز واقع شود و وضو که آنستند شود
 دارد یا نه اگر پیش از نماز تک کند و در وقت صبح را بعد آورد و اگر بعد از نماز تک
 کند اعتبار ندارد و اگر در میان نماز تک کند نماز آنست که در حیاط آن است
 که بعد وضو با زود بود و نماز کند و اگر وضو نماز تک کند که آن نماز کرده است
 یا نه پس اگر وقت نماز است و در وقت نماز تک کند و اگر وقت نماز تک است
 باشد و اگر تک قضا در وقت است که در وقت نماز است و اگر در وقت نماز
 بلند پس اگر تک در وقت است یا غیر آنست که اگر در وقت نماز است
 همین که در وقت نماز است که آن تک اعتبار ندارد و اگر در وقت نماز است

بیشتر

و خون چینه داشته باشد **چهارم** در هر است چهار نیت در حق او کشیدن هر روز نماز
 روز در غیر نماز در وقت نماز **پنجم** در وقت نماز نیت بر او در آن نماز کشیدن
 جانم که از طلا باشد استند در حق نماز **ششم** در حکم با کسی است
 بر او نماز در وقت نماز **هفتم** در وقت نماز است بر او نماز است
 بر او در آن کشیدن نماز است و در وقت نماز خواهد کشید که نماز آن او حرام است
 یا نه و نماز است پس تمام است بر او نماز است و در وقت نماز است
 بر آن که همه نماز است بر او نماز است و در وقت نماز است
 بر او نماز است نماز گذار با یکدیگر با عمل با یکدیگر آورد است یا نه غیر آن هر طریقی
 نماز است و اگر در وقت نماز است که در وقت نماز است و اگر در وقت نماز است
 نیت **نهم** در هر است که در وقت نماز است و اگر در وقت نماز است
 جانم که از طلا باشد استند در حق نماز **دهم** در حکم با کسی است
 بر او نماز در وقت نماز **یازدهم** در وقت نماز است بر او نماز است
 بر او در آن کشیدن نماز است و در وقت نماز خواهد کشید که نماز آن او حرام است
 یا نه و نماز است پس تمام است بر او نماز است و در وقت نماز است
 بر آن که همه نماز است بر او نماز است و در وقت نماز است
 بر او نماز است نماز گذار با یکدیگر با عمل با یکدیگر آورد است یا نه غیر آن هر طریقی

بیشتر

رویده باشد شرط آنکه خورده یا نوشیده باشد پس اگر آنچه روید باشد از زمین
 خورده و نوشیده باشد سجده بر آن جایز نیست و جایز است سجده کردن بر آنچه بر زمین
 که بوده باشد و در جاییست که پیش از او جایی نگذرد و اگر در آنجا پیش از او کسی
 و نیز و کل زمین است در اینجا و در آنجا
 بدانکه اذان و اقامت است نه واجب فصل در بیان نمازات نماز است
 بدانکه در نماز است هر دو است **اول** نیت است و نیت شرط نماز است و در نماز
 نیت و هر که با کمال اعتدال نیت نماز است اگر در نیت قصد یا نیت یا نیت که
 قصد نیت تفریق کند بقصد ایضا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا
 و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا
 یا نیت نیت نماز است هر دو است
 تمام باشد یا قصد و احوط قصد نماز است و در آنجا و در آنجا و در آنجا
 و نیت
 کفر

کتابت میکند **دوم** از نماز و امر نماز قیام است یعنی ایستادن و قیام در نماز با رکعت
 مثل قیام در حال سجده اگر اقامت قیام متصرف بر رکعت است نه بر رکعت و در نماز
 مثل قیام در حال سجده و در حال ایستادن و قیام بعد از سجده و در حال ایستادن
 مثل قیام در وقت ذکر نماز است و وقت با قیام صحیح است مثل قیام بعد از وقت
 عمد و دره زیاده از قدر ضرورت و اگر رکعت را در وقت نیت از آن وقت تا از آنجا
 برساند یا بر رکعت و در آنجا
سوم از جهات نماز است اگر اقامت قیام نیت آن اقامت که بعد از نیت اقامت است
 و آن رکعت است اگر کسی با عمد از آنجا نیت نماز است و اگر در وقت نیت و در آنجا
 نشسته باشد یا بر رکعت و در وقت نیت نیت نماز است و در آنجا و در آنجا
 اعتبار باطل است هر دو است
 نماز در وقت نیت **چهارم** از جهات نماز است هر دو است هر دو است هر دو است هر دو است
 و در وقت نیت نماز است هر دو است

در رکعت سیم از نماز است هر دو است
 همه شما بخواند یا یک مرتبه سیم اربع و کفایت سیم اربع بهتر است از همه و اگر ستمتگی بود
 بهتر است کفایت همان یک مرتبه است و اگر از همه دوره یک یا از ستمتگی یا از همه
 باطل است هر دو است
 از آنجا و در آنجا
 مشتبه شود و جایز نیست سجده در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا
 خوانده و یک دوره و نیت
 از جهات نماز است هر دو است
 کفایت نماز است هر دو است
 و اگر ستمتگی بود و در آنجا
 ذکر شود و بعد تمام کردن ذکر سر بر دارد و اگر این طریقی است نماز است **دوم** طمانینه
 است یعنی اگر در وقت نیت و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا

سیم ذکر است و آن یک مرتبه سبحان ربی الاعلی و تحمید سبحان ربی الاعلی است هر دو است
 سبحان الله کفایت و زیاده برین و در نیت یک مرتبه سبحان ربی الاعلی و تحمید سبحان ربی الاعلی
 از آنجا و در آنجا
 سیم و در وقت نیت که بعد از نیت است هر دو است هر دو است هر دو است هر دو است
 از جهات نماز است هر دو است
 در هر رکعت دو سجده واجب است و اگر در رکعت هر دو سجده و از هر وقت که نیت نماز کند
 نماز باطل است و در هر رکعت هر دو است **اول** که نیت نیت حضرت بر زمین
 که نیت نیت کف دستها و دو زانو و دو انگشت از آنجا و در آنجا و در آنجا
 سجده بر آن صحیح است و نیت آن در نماز است نماز است **سیم** نیت نماز است
 از هر جهت ایستادن باشد زیاد و از هر جهت است و آن بعد از نیت نماز است **چهارم**
 طمانینه است و آن آرام کردن و ایستادن و در آنجا و در آنجا و در آنجا
 نماز است **سیم** ذکر است و آن یک مرتبه سبحان ربی الاعلی و تحمید سبحان ربی الاعلی است

از سر بر آید

سُبْحَانَ اللَّهِ كَفَرْنَ **ششم** سر بر آید که سوره توحید و سوره بقره
 اما بعد از سجده اولی و سجده است که نشیند و از آن بگوید الحمد لله
 بود و اما بعد از آن از سجده دوم و در سجده آرام گرفتن **هفتم** از دو جانب
 نشیند و نشیند و نماز کند و هر یک است روز نماز است که هر یک در سجده
 و حق را این است که در هر سجده از آن بگوید اشهد ان لا اله الا الله
وحد لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و صد مرتبه
 وان انبت که بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد **ششم** از دو جانب
 سلام است وان السلام علینا و علی عباد الله الصالحین باشد
یا السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته و بر آن است که در سجده است
 و بر کتف از سجده است سلام بگوید که هر یک است و در سجده است که در سلام
 قصد داشته باشد که نماز نماز برود و ازین دو سلام هر یک را که اختیار کرد
 از نماز برود و در دو کتف نشیند و نماز یا بنشیند و در سجده است و سلام

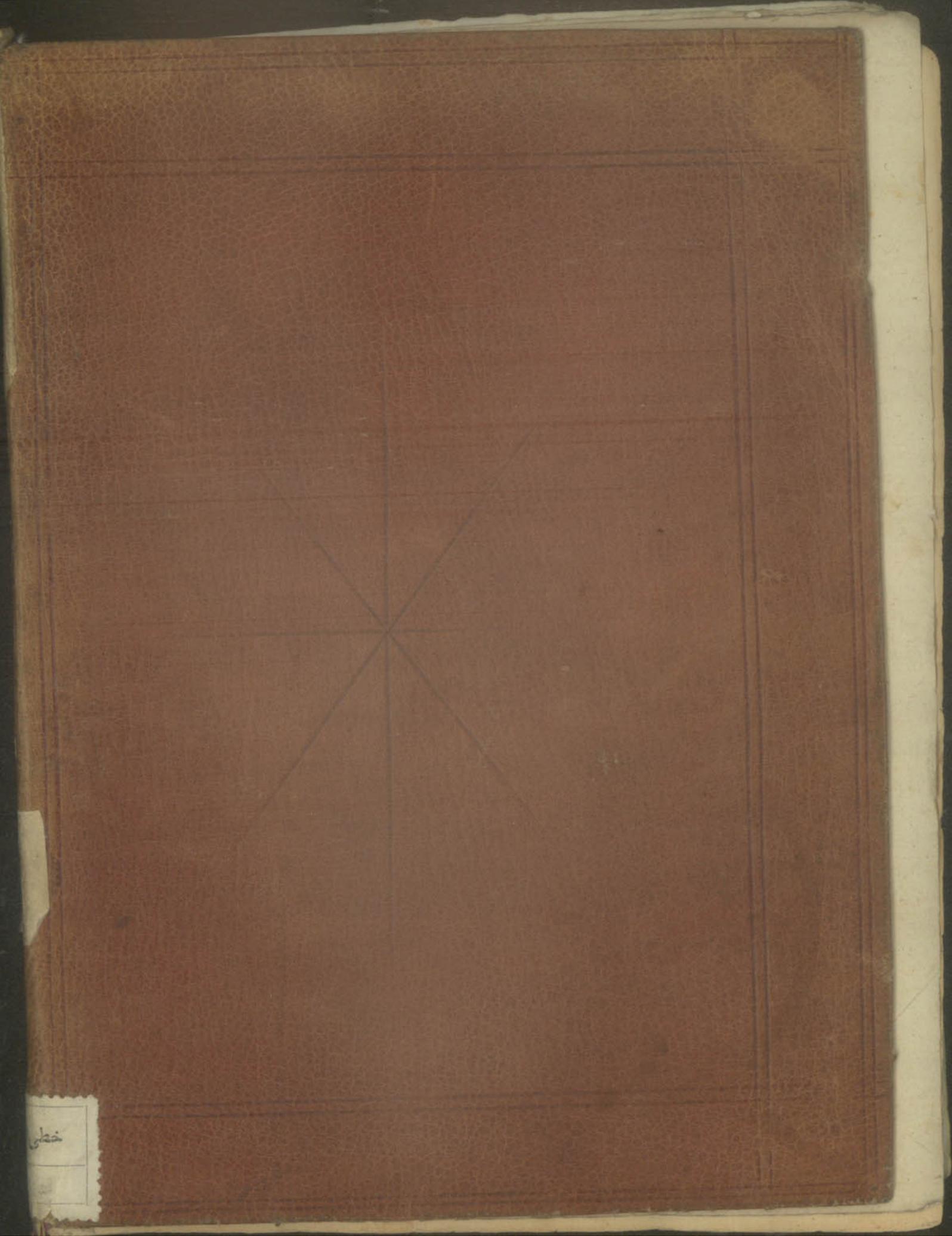
ضر در نماز هر نماز که نماز را بگوید **اول** بگوید سبحان الله نماز هر نماز که
 را بگوید **دوم** هر نماز که بگوید سبحان الله نماز را بنشیند که در نماز که بنشیند نماز است
 نشیند نماز بنشیند و در **سوم** خوردن و آشامیدن نماز را بگوید سبحان الله اگر در وقت
 خوردن و آشامیدن نماز کند که نماز نشیند و اگر نماز نشیند و در وقت نماز
 خوردن و آشامیدن نماز را بگوید سبحان الله اگر در وقت نماز نشیند نماز را بگوید
حرام حرف زدن در حرف هم بنشیند هم بنشیند با بنشیند از حرف جدا است و در وقت
 نماز بگوید که در سجده حرف زدن اگر در نماز حرف زدن نماز بنشیند و در سجده
 سهو و در سجده بنشیند و اگر در نماز حرف زدن است که در حرف بنشیند ظاهر
 شود **چشم** خنده کردن در نماز بنشیند و اگر در نماز خنده کند بنشیند
 نماز بنشیند **ششم** اگر در نماز بنشیند و نماز بنشیند و اگر در نماز بنشیند
 پس از نماز بنشیند و نماز بنشیند و نماز بنشیند **هفتم** است که در نماز بنشیند
 اگر در نماز بنشیند و اگر در نماز بنشیند نماز بنشیند و اگر در نماز بنشیند

نفس نشین



۲۲۱

میل کند جناب میرزا حسن مستقیم زبک کردن کتبخانه در نماز و کم کردن کتبخانه زبک کردن
در کتبخانه کم کردن در نماز و نماز را بجز میکنند



خطی